

Analytic Comparison of Two Translations of the ‘Awārif al-Ma‘ārif With Particular Regard to Differences in the Translators’ Views

Forough Farjam

Persian Language and Literature Department, Persian Literature Faculty, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Ali Asghar mirbagherifard *

Persian Language and Literature Department, Persian Literature Faculty, University of Isfahan, Isfahan, Iran

maryam rozatian

Persian Language and Literature Department, Persian Literature faculty, University of Isfahan, Iran

Abstract

A work's intended audience and the context from which it springs and in which it develops can determine and generate a new and altered content for certain concepts which are unitary at the origin. This influence becomes evident when a target text ends up being clearly attuned to the readers' needs and concerns. Taking such influences into account, the present paper examines Suhriwardī's 'Awārif al-Ma'ārif and two of its translations by Abū Manšūr Ismā'īl Isfahānī and 'Abd al-Raḥman Buzḡuš Šīrāzī. The author has chosen four criteria – the translators' world view, the nature of their imagery, the influence of their personal convictions on their work, and the impact of their lifeworld – as yardsticks for assessing the two works. The comparison reveals that in Abū Manšūr's translation of the 'Awārif his paying attention to the readers' likes and dislikes makes him inclined to succinctness and leads him to exhibit his eloquence, whereas 'Abd al-Raḥman, in his Ma'ārif al-'Awārif forbears to meddle with the text in favour of a more literal rendition. It appears that Abū Manšūr's interference results in an alteration of Suhriwardī's thought in a number of ways and that the translator in some places seizes control of the meaning replacing Suhriwardī's statements and thoughts with his own theories. 'Abd al-Raḥman, on the other hand, is striving, as far as possible, not to distort Suhriwardī's thinking. It appears that the gloomy atmosphere of Isfahan during the reign of the Mongols prevented Abū Manšūr from providing an exact and specialist translation, whereas the relatively safe and calm environment of the Fars province, where 'Abd al-Raḥman lived and worked, proved conducive to a deeper understanding of Suhriwardī's concepts and enabled him to give an accurate and scientific rendition of every single expression of the 'Awārif.

Keywords: translation of 'Awārif al-Ma'ārif, Ma'ārif al-'Awārif, cultural context of the translator.

* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و پنجم، دوره جدید، سال یازدهم

شماره چهارم (پیاپی ۴۴)، زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۷-۳۰

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۰/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

مقایسه تحلیلی دو ترجمه عوارف‌المعارف با توجه به تفاوت دیدگاه مترجمان

فروغ فرجام* - سید علی اصغر میرباقری فرد** - سیده مریم روضاتیان***

چکیده

می‌توان گفت نوع مخاطبان یک اثر و بستری که نوشته در آن نشو و نما می‌یابد، تعیین‌کننده و پردازشگر محتوایی نو و دگرگونه از مفهومی واحد است و در متنی که به اقتضای حال خوانندگان پدید می‌آید، تأثیر خود را نشان می‌دهد. این مقاله با چنین رویکردی به عوارف‌المعارف و دو ترجمه آن از ابومنصور اسماعیل اصفهانی و عبدالرحمن بزغش شیرازی پرداخته است. پژوهشگران در این مقاله می‌کوشند چهار منظر جهان‌بینی مترجمان، ظهور خلاقیت‌های آنان، تأثیر پسند و ذوق شخصی در پردازش ترجمه و تأثیر زیست‌بوم این دو مترجم را در جایگاه معیار سنجش برگزینند. از تطبیق رویکرد کلی دو مترجم چنین نتیجه گرفته می‌شود که در ترجمه عوارف از ابومنصور توجه‌داشتن به خوانندگان، موجب گرایش او به اختصار و نیز هنرنمایی‌های لفظی و آراستگی کلام شده است؛ اما عبدالرحمن در معارف‌العوارف نسبت به دخل و تصرف در متن، کاملاً خوددارانه رفتار می‌کند و ترجمه‌ای دقیق و لفظ‌به‌لفظ ارائه می‌دهد. به نظر می‌رسد دخل و تصرف‌های ابومنصور در شماری از جمله‌ها به دگرذیسی اندیشه‌های سهروردی انجامیده است؛ به گونه‌ای که او گاهی محوریت کلام را در دست می‌گیرد و نظریه‌های خود را جانشین متن و اندیشه‌های سهروردی قرار می‌دهد. این در حالی است که عبدالرحمن می‌کوشد تا حد ممکن تحریفی در اندیشه‌های سهروردی پدید نیاید. به نظر می‌رسد فضای غمبار اصفهان در زمان استیلای مغول، چندان اجازه ظهور ترجمه‌ای دقیق و تخصصی را به ابومنصور نمی‌داده است؛ به طوری که مطالب عوارف را در حد یک‌سوم تقلیل می‌دهد. از سوی دیگر محیط به نسبت امن و آرام فارس پذیرای مفاهیم سهروردی در لایه‌هایی دقیق‌تر بوده و به عبدالرحمن مجال می‌داده است که تک‌تک عبارات عوارف را به شکلی عالمانه ترجمه کند.

واژه‌های کلیدی

ترجمه عوارف‌المعارف؛ معارف‌العوارف؛ بستر فرهنگی مترجم

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران foughfarjam@gmail.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤول) a_mir_fard@yahoo.com

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران rozatian@yahoo.com

Copyright © 2019, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

مقدمه

عوارف‌المعارف برجسته‌ترین اثر شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی است. این کتاب مفاهیم عرفانی و آداب و رسوم اهل تصوف را در شصت و سه باب شرح و تبیین می‌کند. مشربی که در اواخر قرن ششم نمودار اندیشه‌های شیخ شهاب‌الدین بود، در نشر و توسعه تصوف شیوه‌ای معتدل داشت. در روش تربیتی او، با تشکیل مجالس و عظم و تربیت مریدان، آرای اهل بدعت را نقد می‌کردند. این طریقه در طی قرن‌ها کانون توجه اهل تحقیق بود و جزو معدود مشرب‌هایی است که در زمان حال، به‌جز ایران، در هند، پاکستان، افغانستان و آسیای صغیر همچنان پیروانی دارد (رک: زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۸۱). تدریس کتاب عوارف سهروردی در بعضی خانقاه‌ها شرط اول تأسیس آنها به‌شمار می‌رفت (اصفهانی، ۱۳۹۲: بیست و نه). همایی در مقدمه مصباح‌الهدایه چنین می‌گوید: فواید و نتایجی که از مطالعه کتاب عوارف برای ارباب تحقیق و سالکان طریق حاصل می‌شود، به‌مراتب بیش از کتاب قوت‌القلوب است (کاشانی، ۱۳۷۲: ۲۴). اهمیت این کتاب موجب شده است چندین بار اقتباس و ترجمه‌هایی به نثر و نظم فارسی از آن ارائه شود.

یکی از شناخته‌شده‌ترین ترجمه‌های این کتاب، ترجمه یا به بیان دقیق‌تر، اقتباس ابومنصور اسماعیل بن عبدالمؤمن اصفهانی از عوارف‌المعارف است. قاسم انصاری آن را نخستین بار در سال ۱۳۶۴ تصحیح و با عنوان ترجمه عوارف‌المعارف به جامعه علمی عرضه کرد.

یکی دیگر از ترجمه‌های عوارف سهروردی به نام معارف‌العوارف است که تاکنون به زیور تصحیح و طبع آراسته نشده است. این اثر ترجمه‌ای از ظهیرالدین عبدالرحمن بن بزغش شیرازی است. این کتاب هم‌عصر با ترجمه ابومنصور اصفهانی و بنابه قرآینی پیش از آن، با شیوه و رسالتی دیگر نگاشته شده است. مسئله این پژوهش چرایی تفاوت درخور توجه این دو اثر از نظر محتوایی و پرداختن به این موضوع است که با وجود منبع و مأخذ مشترک، این تفاوت‌ها از چه چیزهایی برمی‌خیزد. دو کتاب معارف‌العوارف و ترجمه عوارف‌المعارف از نظر محتوای گزاره‌ها و مخاطبانی که زیرمجموعه خود قرار داده‌اند، با یکدیگر بسیار تفاوت دارد. این در حالی است که این دو مترجم در یک مقطع زمانی و برای پاسخ‌گویی به جامعه‌ای واحد تصمیم می‌گیرند یک کتاب آموزشی مشترک را ترجمه کنند. با این وصف نتیجه ترجمه آنها مصداق دو جهان‌بینی و رویکرد متفاوت و گاهی متضاد است.

پرسش‌های پژوهش

۱. رویکرد تحلیلی دو مترجم و جهان‌بینی هریک در پردازش مفاهیم چگونه است؟
۲. هریک از مترجمان از کدام شگردها و ابزارهای بلاغی در انتقال مفاهیم بهره می‌گیرند؟
۳. پسند و ذوق شخصی هریک از این دو مترجم تا چه حد در ترجمه تأثیرگذار است؟
۴. جغرافیای زندگی و فضای اجتماعی هرکدام از این دو مترجم چه نمود و تأثیری در پردازش ترجمه آنان دارد؟

پیشینه پژوهش

تنها ترجمه معتبر و در دسترس از عوارف سهروردی ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی است. به‌سبب آنکه ترجمه عبدالرحمن و دیگر ترجمه‌های این اثر در اختیار پژوهشگران نبوده است، ناگزیر مقایسه‌ای نیز میان آنها صورت نگرفته و سطح علمی‌شان نسبت به یکدیگر سنجیده نشده است.

روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیف و تحلیل محتوا و با ابزار کتابخانه‌ای انجام شده است.

بحث و بررسی

در آغاز به مسائل سیاسی و اجتماعی عصر و تأثیر فضای فکری هریک از مترجمان بر ترجمه آنها پرداخته می‌شود.

سهروردی و عوارف المعارف

یکی از سرشناس‌ترین عارفان قرن هفتم که مؤسس مکتب و سلسله‌ای ماندگار به شمار می‌رود، شیخ الاسلام ابوحنیفه عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن عمویه قرشی بکری، ملقب به سهروردی است. نسب وی با چهارده یا پانزده واسطه به خلیفه اول، ابوبکر می‌رسد. او در سال ۵۳۹ هجری در سهرورد زنجان متولد شد. در جوانی به بغداد رفت و تحت تربیت عموی خود، شیخ ضیاءالدین ابوالنجیب سهروردی و تنی چند از استادان، علوم ظاهر و باطن را فراگرفت و در سیر و سلوک به مجاهده مشغول شد. در طریقت نسب تعلیم او افزون‌بر عمویش، به شیخ احمد غزالی و شیخ عبدالقادر گیلانی می‌رسد. سهروردی فقیهی شافعی بود و در دوران بلوغ و تکامل روحی و فکری خود به مقام شیخ‌الشیوخی بغداد دست یافت. مرتبه‌اش نزد مردم و خلیفه عباسی تا آنجا بود که از سوی خلیفه به رسالت به دیگر ممالک می‌رفت. نجم دایه در روم *مرصادالعباد* را به مطالعه شیخ کهن‌سال مشرف گردانید (رازی، ۱۳۷۴: ۲۱). سهروردی تعدادی از رباط‌ها و خانقاه‌های متعلق به صوفیه را در بغداد اداره و سرپرستی کرد و به قرائتی در سال ۶۳۲ هجری در بغداد درگذشت و همانجا مدفون شد. سهروردیه، منسوب به وی، در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری از میان دیگر سلسله‌های تصوف با روش تربیتی خاصش ممتاز شد. او با تألیفات گران‌قدر خود روشی علمی در تصوف و تعلیم و تربیت شاگردان بنیاد نهاد و پیروان فراوانی یافت.

از جمله پیروان و شاگردان مشهوری که از مشرب تربیتی او تأثیر گرفته‌اند می‌توان بهاء‌ولد، سعدی شیرازی، اوحدالدین کرمانی، محیی‌الدین بن عربی، ابن‌فارض و شیخ نجیب‌الدین علی بزغش شیرازی را نام برد (رک: صفا، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۲۱؛ دهباشی و میرباقری‌فرد، ۱۳۹۳: ۱۷۴).

عوارف‌المعارف مهم‌ترین اثر سهروردی و به‌منزله کتابی خانقاهی است که دستورالعملی برای زندگی عارفانه برشمرده می‌شود. این کتاب بارها و از منظرهای مختلف نسخه‌برداری شده و اقتباس‌هایی از آن پدید آمده است. از دیگر آثار مشهور شیخ می‌توان از دو کتاب *رشف‌النصائح* در رد فلاسفه و *اعلام‌التقی و اعلام‌الهدی* نام برد.

مترجمان عوارف‌المعارف

ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی

نام اصلی او اسماعیل بن عبدالمؤمن ابی‌منصور ماشاده است. کتاب *عوارف* را در سال ۶۶۵ به فارسی تلخیص و ترجمه کرده است و در تصوف پیرو طریقت سهروردیه و از مریدان عبدالسلام کامویی است. مستندات تاریخی نشان می‌دهد که او افزون‌بر ترجمه *عوارف*، آثار دیگری را نیز به رشته تحریر درآورده است؛ اما هیچ‌یک از این متون شهرت ترجمه *عوارف* را نیافته‌اند. قاسم انصاری در مقدمه ترجمه *عوارف‌المعارف* شرح حال و زندگی‌نامه جامع و روشنی از ابومنصور به دست نداده است. او تصریح می‌کند که در این امر استادانی مانند فروزان‌فر و مینوی نیز پی‌جوی اطلاعاتی بوده‌اند اما به نتیجه مطلوبی نرسیده‌اند و چگونگی زندگی‌اش در ابهام است. بعضی تاریخ و فاتش را سال ۷۱۰ هجری گزارش کرده‌اند (رک: اصفهانی، ۱۳۹۲: سی و هفت - نه).

از نظر اقلیمی ابومنصور منسوب به منطقه ماشاده اصفهان است که امروزه یکی از چهار محله منطقه رهنان اصفهان به شمار می‌رود. افزون‌بر این او شاگرد و مرید زین‌الدین عبدالسلام کامویی (م: ۶۹۶ هـ) است. کامو خود از توابع کاشان و

آرامگاه این پیر در نطنز ذکر شده است (خوافی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۷۵). او در توصیف مقام و جایگاه پیر خود می‌نویسد: «مقام اقبال و مرکز حال در این عصر جز آستانه خلوتخانه یگانه جهان، ... عبدالسلام الشیخی الکاموی نیست که وجود پاک خود را تریاک مارگزیدگان غفلت کرده است ... بر این عزیزت، قصد آن عتبه اقبال کرد ...» (اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲). به این ترتیب از آنجا که ابومنصور در گستره کاشان و اصفهان از محضر مراد خود بهره‌ور می‌گشته است، شواهد ذکرشده این گمان را تقویت می‌کند که او را در مرکز ایران و ساکن اصفهان بدانیم و به احتمال نزدیک به یقین در همین شهر به تقاضای «برادران یک‌دل و یک‌زبان» خود پاسخ مثبت داده است.

در مقدمه‌اش بیان می‌کند به سبب عربی بودن متن *عوارف*، فارسی‌زبانان نمی‌توانستند بهره‌چندانی از این کتاب بگیرند و همین امر هم او را بر آن می‌دارد که دست به ترجمه زند: «بر منصفه خاطر نیازمندان راغب، هیچ عروس جلوه نکرد زیباتر از این کتاب اما ترکیب و ترتیب آن به زبان عربی است و اهل عجم از آن محروم و بی‌بهره‌اند ... پس دوستان و برادران، یک‌دل و یک‌زبان شدند و الحاح کردند. چون از امثال فرمان آن اخوان گزیر نبود در میدان ترجمه، قلم را در جولان آورد به عبارت سلس و آسان‌فهم، بر آن نسق و ترتیب که شیخ ایراد کرده بود» (همان).

عبدالرحمن بن علی بن بزغش شیرازی

شیخ ظهیرالدین عبدالرحمن پسر شیخ نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی است. برپایه مستندات تاریخی، تولدش پیش از ۶۳۲ قمری رخ داده است. او از طریق تعالیم پدر خود با مکتب سهروردیه و کتاب *عوارف‌المعارف* آشنا می‌شود و به درخواست جمعی از دوستان تصمیم می‌گیرد این کتاب را ترجمه کند. شماری از اهل معرفت در شیراز از دست او خرقه گرفته‌اند (شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۱۴). درباره او گفته‌اند که جامع اقسام علوم از معقول و مشروع بوده است و در علم حدیث نیز به مرتبه استادی و تدریس می‌رسد. بین عزالدین محمود کاشانی، صاحب *مصباح الهدایه*، و ظهیرالدین عبدالرحمن رابطه مرید و مرادی برقرار بوده است و پیش‌قدمی و شیخ‌بودن عبدالرحمن نسبت به وی ظاهر است (رک: کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۹). پس از فوت پدر بر مسند او در شیراز تکیه زد و سالکان طریقت سهروردیه بزغشیه را راهنمایی کرد. عبدالرحمن در مجالس تدریس و تذکیر خود همواره بر خواندن و تدریس *عوارف‌المعارف* تأکید داشت. در *نفحات‌الأنس* سال وفات او ۷۱۶ بیان شده است. تنها اثر شناخته‌شده او *معارف‌العوارف فی ترجمه عوارف‌المعارف* نام دارد. درباره ارزش این اثر در *نفحات‌الأنس* چنین آمده است: «تحقیقات صادر از کشف و الهام در آن بسیار است» (جامی، ۱۳۸۲: ۴۷۶).

وضعیت سیاسی مترجمان در اصفهان و شیراز

حمله مغول و تأثیرات آن

تأثیر و تأثر ادبیات نسبت به مسائل حاکم بر اجتماع از جمله نوع حکومت‌ها، جنگ‌ها، قحطی‌ها و ... موضوعی است که می‌توان آن را از ابعاد مختلف بررسی کرد. شمار بسیار زیادی از آثار ماندگار ادب فارسی محصول دورانی است که ایران مسیر هجوم و تاراج مغولان قرار گرفت. تعدد جنگ‌ها و پهنه‌ای که دستخوش حملات مکرر این قوم قرار گرفت، همراه با بی‌کفایتی حاکمان محلی، ناخودآگاه نویسندگان و شاعران را نیز تحت تأثیر قرار داد و آزرده کرد. با این حال کمتر پیش آمده است که ادیبان این دوره در آثار خود، چنین آسیب‌کلانی را بازتاب داده باشند؛ چه بسا طبع والای ایرانی مصمم بود این حمله را با همه رعب و دهشت حاصل از آن، ناچیز انگارد و آن را در ژرفنای فرهنگ خود محو کند و فروخورد. در قرن ششم و در جغرافیای جهان اسلام نسبت به سهروردی و مشرب او اقبال بسیاری صورت

گرفت؛ کتاب *عوارف* او به منزله راهنمای مشتاقان سلوک پذیرفته و بارها از آن نسخه برداری شد؛ اما ترجمه‌های فارسی آن نتیجه عصری است که پیامدهای این جنگ و ستیز دامن‌گیر جامعه ایرانی شده است. در هیچ‌یک از این دو ترجمه اشاره‌ای به حمله مغول نشده است؛ اما فرایینی وجود دارد که نشان می‌دهد فضای جامعه بومی هریک از این دو مترجم تا چه حد بر ترجمه و پردازش آن تأثیرگذار بوده است.

وضعیت سیاسی اجتماعی اصفهان

حمله چنگیزخان به مرزهای ایران در سال ۶۱۶ هجری آغاز شد. در این عهد، مغولان چندین بار به اصفهان حمله کرده بودند؛ اما قادر به تصرف شهر نبودند (جوینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۶۵). سرانجام در ۶۳۳ هجری به سبب دشمنی بین دو خاندان معروف صاعدی و خجندی، این شهر به سوی ویرانی سوق داده شد. خاندان صاعد حنفی بودند و خاندان خجند مذهب شافعی داشتند. در زمان فرمانروایی اوگتای، جانشین چنگیز، نزاع شافعی‌ها و حنفی‌ها بالا گرفت و شافعی‌ها با آنها ساختند و قرار گذاشتند که دروازه‌های شهر را بکشایند، به شرط آنکه پس از ورود، حنفی‌ها را قتل‌عام کنند. شهر با حمله سپاه مغول گشوده شد و پس از ورود، مهاجمان همه را به طور مساوی از دم تیغ گذراندند و شهر را به تلی از خاک بدل کردند (رک: هنرفر، ۱۳۷۳: ۲۴۷).

برای بازماندگان، زندگی بر بقایای ویرانه‌ها و پیش چشم داشتن خرابی‌ها رنج‌توان‌فرسای بود. نوع بشر در چنین وضعیت معیشتی بی‌تردید برای بقا می‌کوشد و به حداقل‌ها بسنده می‌کند. در چنین مصافی عمق خرابی‌ها تا سال‌ها و سده‌ها امکان بهبود و مرمت ندارد. «حمله مغول مبدأ تغییرات بزرگی در همه شئون اجتماعی گردید و سطح نویسندگی را تنزل داد» (رستگار فسایی، ۱۳۹۲: ۴۷۲). از جمله ادیبان نامداری که در این خونریزی‌ها از بین رفت، شاعر و قصیده‌سرای بزرگ اصفهان، کمال‌الدین اسماعیل (خلاق‌المعانی) است که دو سال پس از این حمله به دست مغولان به قتل رسید. آشفتگی‌های اجتماعی حاصل از حمله در واقعه قتل این شاعر آشکارا نمایان است. دولتشاه سمرقندی در این باره چنین می‌نویسد: «چون لشکر مغول رسید، کمال در خرقة صوفیه و فقرا درآمد، در بیرون شهر زاویه‌ای اختیار کرد. آن مردم [مغولان] او را نرنجانیدند و احترام می‌نمودند. [پس] اهل شهر و محلات، رخوت و اموال را به زاویه او پنهان کردند و آن جمله در چاهی بود در میان سرای. یک نوبت مغول‌بچه‌ای، کمان در دست، به زاویه او درآمد و سنگی بر مرغکی انداخت. زه‌گیر او از دست بیفتاده، غلتان به چاه رفت. به طلب زه‌گیر سرچاه را بگشادند و آن اموال را بیافتند و کمال را مطالبه اموال دیگر می‌کردند تا در شکنجه هلاک شد» (صفا، ۱۳۷۳، ج ۲: ۸۷۳؛ به نقل از دولتشاه سمرقندی: ۹۷).

وضعیت سیاسی اجتماعی شیراز

تدبیر اتابکان سلغری به هنگام یورش مغولان، امنیت نسبی منطقه فارس را تضمین نکرد و باعث شد این خطه از جنگ و خونریزی تا مدتی در امان بماند. اتابکان فارس نزدیک به یک قرن و نیم سلطنت کردند و بر اثر دوراندیشی و محاسبات سیاسی، هم با خوارزمیان در ساختند و هم فارس را از شر حملات مغولان در امان داشتند و به تبع آن شماری از فاضلان شیراز را در پناه حمایت خود پروراندند. «قبول ایلی» نوعی پیمان تسلیم و اتحاد بود که برای در امان ماندن از غارت و تاخت و تاز برگزیدند و در دوران مضطربی که مصاف جنگ و ستیز بود، قلمرو خود را از سیل حوادث و مصایب مصون داشتند (رک: صفا، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۳). «اتابک ابوبکر سعد تا سال ۶۵۹ ه. ق حکومت کرده و در قید حیات بوده است. در این مدت بود که فارس اطاعت از مغول را پذیرفت و در همان حال با قدرت از تهاجمات همسایگان خود یعنی شبانکارگان و ملوک لر جلوگیری کرد. فارس امن و آرام بود و مأمن فراریان از سراسر ایران» (خیراندیش، ۱۳۸۰: ۵).

سعدی از جمله شاعرانی است که این امنیت را به وصف درآورده و آن را مغتنم دانسته است:

در ایام عدل تو ای شه‌ریار
 به عهد تو می‌بینم آرام خلق
 ندادد شکایت کس از روزگار
 پس از تو ندانم سرانجام خلق
 هم از بخت فرخنده فرجام توست
 که تاریخ سعدی در ایام توست
 تو را سد یا جوج کفر از زر است
 نه روین چو دیوار اسکندر است
 (سعدی، ۱۳۸۱: ۳۹)

به گمان بسیار تا پیش از این دوره ادیبان و شاعران صاحب اثر و مستعدی در خطه فارس می‌زیسته‌اند؛ اما در تاریخ ادبیات ایران در جایگاه افرادی شاخص مطرح نشده‌اند. در همین روزگار است که سعدی و پس از او خواجه و دیگران، فضایی را که بستر ساز نوآوری و ذوق ادبی بود تجربه کردند. این فرضیه درخور تأمل است که چه‌بسا شاعران نوازی و ادیب‌پروری اتابکان، بالقوه موجب شده باشد که چنین شکوفایی عظیمی در عرصه ادبیات فارس رخ دهد و موجب بالندگی آثار ادبی شود.

یافته‌های پژوهش در تطبیق محتوایی

این مقاله در آمد و فتح‌باب یک پژوهش است که در ضمن آن ترجمه‌ای از *عوارف/المعارف* به جامعه علمی معرفی می‌شود که قرن‌ها به فراموشی سپرده شده بود. در این پژوهش، مضامین مندرج و شیوه پردازش این ترجمه و رویکرد کلی مترجم با متن *عوارف* و نیز ترجمه مطرح و شناخته‌شده ابومنصور اصفهانی مطابقت داده می‌شود و میزان تفاوت در نگارش ترجمه، که متأثر از تجربه‌های محیطی آنان است، بررسی خواهد شد. همچنین نویسندگان می‌کوشند جهان‌بینی، خلاقیت در آفرینش مضامین، نوع رویکرد و ذوق و پسند مترجمان، و تأثیر اقلیم هریک بر امر ترجمه را از نظر محتوایی تبیین کنند.

جهان‌بینی مترجم

شیوه ورود به متن

تفاوت دیدگاه‌های دو مترجم از همان ابتدای اثر نظر را جلب می‌کند. ابومنصور ترجمه و تلخیصش را نخست با معرفی خود، آنگاه شیخ خویش، عبدالسلام کاموی، و ذکری از روش تربیتی طریقتش آغاز می‌کند. سپس انگیزه تألیف کتاب و ضرورتی را که در ابتدا تشخیص می‌داده است، به رشته تحریر می‌کشد. او در ادامه مقدمه و تحمید سهروردی را ضمیمه سخنانش قرار می‌دهد و در ضمن آن اشاره می‌کند که در این کتاب اسانید (سندهای احادیث و سلسله روات) را حذف کرده است.

این در حالی است که عبدالرحمن افتتاح کتاب را تیمنا با مقدمه و تحمید سهروردی آغاز می‌کند. سپس کاتب، کربلایی محمود کازرونی، درباره چگونگی برگزیده شدنش برای کتابت اثر مطالبی را نقل می‌کند. پس از او مترجم سخنی چند درباره علت انتخاب این کتاب برای ترجمه و نیز شرح حالی مختصری از خود می‌آورد.

ابومنصور در پایان مقدمه و قبل از معرفی باب‌ها، وجه تسمیه‌ای را که سهروردی برای کتاب خود برگزیده، حذف کرده و از این نکته ظریف رویگردان شده است؛ اما عبدالرحمن با توجه به ریشه واژه «*عوارف*»، معانی و مفاهیم استنباط شده از عنوان را استخراج می‌کند؛ عمق و ارزش اثر را به مخاطب یادآور می‌شود و آن را مدخلی برای ورود به متن اصلی قرار می‌دهد.

موضع‌گیری عقیدتی

ابومنصور برای فراگیر و عمومی کردن مفاهیمی که از *عوارف* برگزیده، با توجه به صبغه و مشرب‌ی که خود در عرفان

کسب کرده است، گاهی مطالب عوارف را مطول می‌کند و یا عبارتی را به شیوه‌های مختلف بازگو، تکرار و تأکید می‌کند. گاهی نیز برای القای پیش‌فرض‌های ذهنی خود، مفاهیمی را بر اصل متن می‌افزاید که جنبه‌ای تحریف‌گونه می‌یابد و نوعی اعمال‌نظر به شمار می‌رود؛ برای نمونه سهروردی در عوارف، با ذکر روایتی از پیامبر اکرم (ص) گروه‌های گوناگون مردمی را نشان می‌دهد: «إنما منلی و مثل ما بعثنی الله به کمثل رجل أتى قوما فقال یا قومی إنی رأیت الجیش بعینی و إنی أنا النذیر العریان. فالنجاء النجاء. فأطاعه طائفة من قومه فأدلجوا فانطلقوا علی مهلم فنجوا و کذبته طائفة منهم فأصبحوا مکانهم فصبحهم الجیش فأهلکهم و اجتاحتهم فذلک مثل من أطاعنی فاتبع ما جئت به و مثل من عصانی و کذب بما جئت به من الحق» (سهروردی، ۲۰۰۶: ۷).

«مثل من و مثل آنچه خدای تعالی مرا بدان بفرستاده است همچون مثل مردی است که فرا پیش قومی آید و ایشان را گوید: ای قوم، لشکری دیدم بسیار که قصد شما داشتند...» (اصفهانی، ۱۳۹۲: ۶).

در اینجا ابومنصور در شرح حدیث و توضیح مصداق طایفه‌هایی که هریک از آن گرایش‌ها را برگزیدند، گروهی را که به انکار پرداختند و در کار پیامبر خدا (ص) چون و چرا روا داشتند، با رویکردی عقل‌ستیزانه به تعبیر خود «صاحبان عقل بوالفضول» معرفی می‌کند: «طایفه‌ای به سمع رضا این سخن مسموع داشتند و در کارسازی بر وفق اشارت سعی بلیغ نمودند لاجرم نجات ابد و رستگاری سرمد بیافتند و جماعتی دیگر عقل بوالفضول را مقتدا ساختند و به چون و چرا پیش آمدند و به هر فرمانی اعتراضی کردند و متابع هوی و شهوت شدند، لشکر عذاب و محن تاختن آورد» (همان).

از سوی دیگر عبدالرحمن با رعایت امانت و بدون اعمال‌نظر یا فروگذاشتی در متن سهروردی، گام‌به‌گام ترجمه را پیش می‌برد: «به حقیقت، مثل من و مثل آنچه خداوند جل جلاله مرا بدان فرستاد همچون مثل مردی است که به قومی آمد و گفت: «یا قوم، من لشکری به دو چشم خود دیدم و من شما را بیم‌کننده‌ام برهنه، پس بشتابید.»

«طایفه‌ای از این قوم فرمان‌برداری او کردند و شب به‌آهستگی و آرام برفتند تا نجات یافتند و برستند و طایفه‌ای از ایشان او را دروغ زن داشتند و به جای خود شب گذاشتند تا چون بامداد کردند، لشکر بر سر ایشان بامداد کرد و ایشان را هلاک و محتاج کرد یعنی از بیخ برکنند و تباه کردند» (شیرازی، ن. خ^۱ ۸۹۱: ۷ الف).

گاهی ابومنصور تاحدی در ترجمه دست می‌برد و به خود اجازه می‌دهد مفاهیمی را حتی به ترجمه آیات قرآن بیفزاید. به نظر می‌رسد این نوع افزودن او از کلیت و شمول مفهوم آیه کاسته است.
نمونه:

«قال الله تعالی: و لو علم الله فیهم خیرا لأسمعهم. یتقول بعضهم: علامة الخیر فی السماع أن یسمع العبد بفناء أوصافه و نعوته و یسمعه بحق من حق...» (سهروردی، ۲۰۰۶: ۱۴).

«و لو علم الله فیهم خیرا لأسمعهم»: یعنی اگر خدای تعالی دانستی که در وجود ایشان چیزی هست هرآینه بدیشان شنوانیدی - پند و حکمت و تذکیر موعظت. قال بعضهم علامة الخیر فی السماع أن یسمع العبد بفناء أوصافه و یسمعه بحق من حق. یعنی نشان خیر در حسن استماع تعبیه است که سالک به نور شمع حقیقی ظلمت فنای نفس بیند و به دفع آن ظلمت مشغول شود و حقیقت رضا و فرمان بدانند و بدان قیام نماید...» (اصفهانی، ۱۳۹۲: ۹).

«قال الله تعالی: «و لو علم الله فیهم خیرا لأسمعهم» یعنی اگر خداوند - جل جلاله - در ایشان خیری و نیکی دانستی، ایشان را شنوا گردانیدی. و بعضی گفته‌اند از مشایخ که: نشانه «خیر در استماع» آن است که بنده «به فنای اوصاف و نعوت خود» شنود تا هیچ از وی نماند و به حق از حق شنود...» (شیرازی، ن. خ^۱ ۸۹۱: ۱۰ ب و ۱۱ الف).

اختلاف در نقل روایت

گاهی در هریک از این دو اثر روایات به شکل‌های مختلفی نقل شده است. ممکن است این اختلاف برخاسته از آن باشد که نسخه‌های موجود هر مترجم از ابتدا از نظر روایت و نگارش متفاوت بوده است؛ برای نمونه در باب هجدهم در ضرورت پذیرایی از مسافران این روایت از پیامبر (ص) به دو شکل مختلف بیان شده است:

لقیظ صبره (رض) روایت می‌کند: به نزدیک امیرالمؤمنین علی آمدم با جماعتی. وی را چیزی نبود از طعام که ما را مهمانی کند، ام‌المؤمنین عایشه (رض) طبقی به ما فرستادی پر از خرما (اصفهانی، ۱۳۹۲: ۵۱).

لقیظ صبره: گروهی بر رسول (ع) آمدیم. رسول را (ع) در منزل نیافتیم و عایشه (رض) بیافتیم. فرمود تا ما را خزیره سازند. از بهر ما خزیره ساختند ... (شیرازی، ن. خ ۸۹۱: ۵۸ الف).

مصادقی دیگر برای این مبحث حدیثی است که در هر سه منبع به سه شکل مختلف روایت شده است:

«أحل ما أكل المؤمن من كسب يده» (سهروردی، ۲۰۰۶: ۱۰۸)

«ان اطیب ما يأكل الرجل من كسب يده» (اصفهانی، ۱۳۹۲: ۷۷)

«ان أحل ما أكل المرء من كسب يده» (شیرازی، ن. خ ۸۹۱: ۶۱ الف)

خلافت در آفرینش مضامین

به طور کلی ابومنصور با رویکردی اقتباسی، خود را مجاز می‌داند هر جا سهروردی به موضوعات سنگین عرفانی یا مباحث تخصصی وارد شده است، گاهی با اشاره‌ای کوتاه و گاهی بی‌هیچ ذکری، آنها را یکسو نهد؛ او در عوض جای خالی مفاهیم را به کمک بار عاطفی اشعاری پر می‌کند که به متن می‌افزاید.

از دیگر سو عبدالرحمن با دقت و سواس گونه‌ای کمابیش هیچ لفظی از سهروردی را فدای بلاغت کلام نمی‌کند و گام به گام با متن عربی عوارف/المعارف پیش می‌رود و تنها در جایگاهی که ابیات عربی کتاب به ترجمه فارسی نیاز دارد، به سرایش دست می‌زند.

گاهی ابومنصور بی‌آنکه اشعار را ترجمه کند، آنها را رها می‌کند. گاهی نیز ابیاتی می‌آورد یا می‌سراید که از نظر مضمون تاحدی به محتوای اصلی نزدیک است و یا گاهی بسیار دور است؛ برای نمونه در فصل دوم برای بیت نخست از ابیات زیر چنین رباعی می‌سراید:

۱. أشه م منک نسیم لست أعرفه ه أظن لمیاء ج رت فیک أردانا

(اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۴)

ای نام تو آرام کسی و آن کس من یاد خوش تو دام کسی و آن کس من

ناگاه برآید و یقین می‌دانم از دفتر تو نام کسی و آن کس من

(همان: ۶)

۲. ان تاملتکم فکل ی عیون أو تذکرتم فکل ی قلوب

(همان: ۱۴)

ابومنصور بیت دوم از عوارف را بی‌هیچ ترجمه‌ای رها می‌کند در حالی که عبدالرحمن عموماً برای خود چنین تخفیفی را روا نمی‌دارد و با رعایت امانت کامل، ابیات را به نظم برمی‌گرداند:

أشه م منک نسیم لست أعرفه ه أظن لمیاء ج رت فیک أردانا

ان تاملتکم فکلا ی عیون او ت ذکر تکم فکلا ی قلوب
(همان: ۱۴)

نسیمی از تو می‌یابم که نشناسم از آن بویی
چون به شما درنگرم، جمله من چشم شود
بدان ماند که معشوقم کشیده است او به تو
ور ز شما یاد کنم، جمله من چشم شود
(شیرازی، ن. خ ۸۹۱: ۱۲ ب و ۱۳ الف)

گاهی ابومنصور در راستای آموزشی کردن و فهم‌پذیر کردن مفاهیم محوری، اشعاری را می‌سراید و به متن می‌افزاید که در درک مطلب بسیار راهگشاست. او با بهره‌وری از محمل وزن و قافیه، رسایی متن را برای عموم آسان‌تر می‌کند. در ادامه یک نمونه تطبیقی در هر دو اثر بیان می‌شود:

«ابن عطا ... گفته است اجابت بر چهار وجه است: اول اجابت توحید، دوم اجابت تحقیق، سوم اجابت تسلیم، چهارم اجابت تقریب. و معنی این هر چهار در رباعی زیر تعبیه است:

با شرع بساز تا ز بد باز رهی
در نور عیان ز دیو و دد باز رهی
تسلیم گزین تا ز خرد باز رهی
در تاپش دوستی ز خود باز رهی
(اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۵)

عبدالرحمن عموماً اجازه چنین دخل و تصرف‌هایی را به خود نمی‌دهد: «و ابن عطا گوید: در معنی «اسه تجیبوا»، استجابات بر چهار نوع است: اول: اجابت توحید. دوم: اجابت تحقیق. سوم اجابت تسلیم. چهارم اجابت تقریب» (شیرازی، ن. خ ۸۹۱: ۱۳ الف).

تأثیر پسند و ذوق شخصی در پردازش ترجمه

اقتباس و ترجمه

گزینش‌های ابومنصور اصفهانی از مأخذش، کتاب *عوارف المعارف*، تابع گزینش‌ها و رغبت فردی اوست و با چارچوب مشخصی صورت نمی‌گیرد. به سبب آنکه او خود را چندان مقید به اصل نمی‌داند، گاهی ممکن است یک تلخیص یا حذف یا انقطاع مفهومی از اصل عربی، باعث دخل و تصرف وی در محتوای یک فصل شود؛ برای نمونه در فصل اول مطالب بسیاری در توصیف «فقیه» حذف شده است؛ همین باعث شده به مفهوم واژه فقیه در ترجمه ابومنصور، آن‌چنان‌که در مأخذ اصلی به آن پرداخته شده است، توجه نشود و در نتیجه مفهوم آن از حد متعارف خود تنزل یابد؛ در حالی که در *عوارف المعارف* به ریشه این کلمه و مفهوم حقیقی آن بسیار پرداخته شده است و سهروردی در بسط و توضیح این کلمه مفهومی ویژه و بلندمرتبه ارائه می‌دهد (رک: اصفهانی، ۱۳۹۲: ۸).

در نقطه مقابل، در نثر *معارف العوارف* گزینش و اعمال نظری مشهود نیست و سیاق متن عربی عموماً به شکلی دقیق و بی‌کم‌وکاست و بی آنکه مترجم مطالب را از نظر موضوعی گزینش و دسته‌بندی کند، ترجمه می‌شود.

جابه‌جایی مطالب در سیر ترجمه و تأثیر آن بر محتوا

ابومنصور گاهی بنا بر پسند و ذوق خود و نیز ادراک و استنباطی که از پیوستگی مطالب متن دارد، ترجیح می‌دهد بر بعضی از مباحث سهروردی تقدم و تأخر نهد؛ مثلاً در ابتدای باب سوم، سهروردی از حال حضرت محمد (ص) و صوف پوشیدن ایشان نقل می‌کند؛ سپس از عیسی (ع) یاد می‌کند و پس از آن مطالبی دربارهٔ واژه صوف و اهل صغه و اهل بدر نقل می‌کند. پس از آن روایتی می‌آورد که طبق آن روایت، موسی (ع) نیز صوف می‌پوشیده است. ابومنصور برای

رعایت پیوست محتوایی و در راستای نظم‌بخشیدن به مطالب فصل، پس از یادکرد از حضرت محمد (ص) و حضرت عیسی (ع) بلافاصله ذکری از حضرت موسی (ع) به میان می‌آورد که اگر می‌خواست مطابق با جریان ترجمه پیش رود، با درنگ و فاصله چند صفحه‌ای باید به آن می‌پرداخت.

همچنین در باب دوم مطالبی درباره حسن استماع با ذکر آیاتی از قرآن کریم نقل شده است و پس از آن مترجم نیکویی استماع و خوب شنیدن را قرع باب ملکوت معرفی کرده است: «نیکویی استماع قرع باب ملکوت است.» این جمله در همان ابتدای باب جلب‌توجه می‌کند، پس از آن مطالبی از ابومنصور در کیفیت شنودن افزوده شده است (رک: همان: ۱۰)؛ این در حالی است که در متن اصلی سهروردی و ترجمه عبدالرحمن چنین محتوا و نیز تقدم و تأخری وجود ندارد.

نقش مکمل نسخه‌ها برای یکدیگر

در شماری از نمونه‌ها، سلیس و همواربودن متن ابومنصور به‌گونه‌ای است که چه‌بسا شرح و تفسیری بر پاره‌ای از عبارات غامض و ناملموس عبدالرحمن قرار گیرد؛ برای مثال در توضیح وجه تسمیه «رباط»، عبدالرحمن مطالب را به شیوه‌ای گنگ و نامفهوم ارائه می‌دهد: «قال الشيخ: اصل رباط «از بستن جای خیل» گرفته‌اند پس هر ثغری که اهل آن از آن کس که ورای آن ثغر است، بازدارد، آن را نیز هم رباط گویند و غازی نیز گویند که خیل را ربط کرد، از آن بازداشت تا بدان دفع کسی کند که از ورای اوست» (شیرازی، ن. خ ۸۹۱: ۴۳ الف).

متن بالا در نص عربی خود به این شکل آمده است: «و اصل الرباط ما يربط فيه الخيول ثم قيل لكل ثغر يدفع اهله عمن وراءهم رباط فالمجاهد المرابط يدفع عمن وراء» (سهروردی، ۲۰۰۶: ۷۶).

«شیخ گفت رحمة الله عليه که: اصل خانقاه و رباط آن است که از بهر دفع خصمان و دشمنان، اسبان باقوت و فربه نزد خویشان دربندد که اگر دشمن وقتی خواهد که ناگاه شبیخون کند، زود بر پشت آن سوار توان شد از بهر دفع دشمن، و صوفی، مجاهد و مرابط باشد که نفس خود در برابر، دشمن دارد و به دفع او مشغول شود» (رک: اصفهانی، ۱۳۹۲: ۴۸).

گاهی نیز وضوح متن عبدالرحمن بیشتر است به‌گونه‌ای که چه‌بسا نثر او راه‌گشای بعضی نارسایی‌ها و ضعف‌های متن ابومنصور قرار می‌گیرد.

نمونه:

«و خدمت آن کس را باشد که قریب‌العهد باشد به رسیدن خانقاه و لذت طاعت و حلاوت معاملات به حلق جان او نرسیده.» (همان: ۵۱)

«اما خدمتکار آن کس بود که در ابتدا به رباط آید و هنوز طعم معاملات به کام او نرسیده.» (شیرازی، ن. خ ۸۹۱: ۴۵ الف)

تأثیر زیست‌بوم و جغرافیای زندگی مترجمان بر امر ترجمه

دستاوردهای فرهنگ ایرانی در طول قرن پنجم تا هفتم، به سبب پیشینه‌ای غنی و با بهره‌گیری از معارف اسلامی مراحل استکمالی خود را می‌پیمود و شاهکارها و خدمات شایان توجهی را به جهان اسلام معرفی می‌کرد؛ اما روبه‌روشدن با حمله ویرانگر مغول به گزند عظیم انجامید. در اثر این شوک فرهنگی، بسیاری از استعدادها در آتش نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی ناکام ماند. با این حال نویسندگانی در این عصر حضور دارند که پرورده نسل قبل به شمار می‌روند و از نظر معرفتی، آثار آنان دربرگیرنده ویژگی‌های جامع فرهنگی و علمی دوران پیشامغول است. روشن

است که در این دوران، اقبال عمومی به سوی آثار عرفانی و به تبع آن ترجمه عوارف‌المعارف، التیام‌بخش دردها و آلام درونی مردمی است که دیگر هیچ‌چیز برای از دست دادن ندارند و چیزی نمانده است که هویت انسانی خود را نیز در غم نان و امنیت از دست بدهند. در همین روزگار است که منادیان معرفت با یادآوری اصالت معنویات و بازتعریف مفهوم «انسان» می‌کوشند مردمان را از نومیدی رهایی بخشند.

از جمله شهرهایی که در این دوره پایکوب یورش مغولان می‌شود، شهر فرهنگی اصفهان است. تضاد و تنازع بین پیروان دو مذهب که سرانجام زمینه‌ساز ورود غارتگران به این شهر شد، بیانگر آن است که در آن دوران تعصب در امر شریعت و قشری‌نگری شایع بوده است و نگرش طریقت‌محور که مبتنی بر وحدت مذاهب و به تبع آن صلح جامعه است، چندان نهادینه نشده بود. از این رو گرایش مردم اصفهان در اواخر قرن هفت و پس از حمله مغول به تعالیم عارفانه افرادی مانند ابومنصور اصفهانی و نیز نوع بیان وی و سرایش ابیات تأثیرگذار، نشانه رویکرد مثبت مردم و احساس نیاز آنان به چنین نگرشی است.

آن‌چنان‌که از مقدمه ابومنصور برمی‌آید، ترجمه او محصول کانون‌های مردمی و محافلی است که افراد جامعه را به سوی ارزش‌های عرفانی فرامی‌خواند و به تهذیب نفس و تصفیه باطن می‌انجامد (رک: همان: ۲). بر این اساس به نظر می‌رسد ابومنصور در روند ترجمه رویکردی را برمی‌گزیند که بتواند با بافت‌های فرهنگی در زیست‌بوم خود هم‌خوانی داشته باشد. حمله مغول در قرن هفتم و تصرف اصفهان به دست مهاجمان، موجب کشته‌شدن شمار بسیاری از اندیشه‌وران و تخریب بافت فرهنگی این شهر شد و چه‌بسا اعراض مردم از مفاهیم پیچیده و نیز تنزل و غیرتخصصی‌شدن بافت جامعه و مخاطبان ابومنصور را به دنبال داشته است.

برای نمود جزئی و پیامد مستقیم این دگرگونی و تخریب، می‌توان به چگونگی ترجمه عوارف‌المعارف پرداخت. بررسی جامع این اثر نشان می‌دهد شمار بسیاری از مفاهیم منظور سهروردی در متن ابومنصور دگرگون می‌شود؛ بنابراین او با توجه به بافت فرهنگی و پسند و تمایل مردمی که سرخورده از جنگ و درگیر معیشت روزمره خود بوده‌اند، گزاره‌های عوارف و مفاهیم تخصصی آن را ساده و تلطیف می‌کند تا مصرف همگانی یابد و در حد درک عموم انعطاف‌پذیر شود. در این راستا، اگر به جمله «آرد نماند» کنیزک، در چهارمقاله نظامی سمرقندی توجه کنیم (نظامی سمرقندی، ۱۳۸۰: ۲۷) و بازتاب و نمود آن را در معیشت یک کاتب در نظر گیریم، می‌توان تأثیر بسیار جنگ‌ها و غارت‌های نوبه‌نو بر فرهنگ یک ملت را تا حدود بسیاری ارزیابی کرد؛ آنجا که گفت: «آمدند و کدند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند» (جوینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۸۳).

با همین چشم‌انداز، در امان ماندن خطه فارس از حمله مهیب مغول، ثمره حزم و مدیریت کارآمد اتابکان بود و در پی آن، اهتمام آنان نسبت به امور فرهنگی، موجب حفظ زیرساخت‌های معرفتی موجود در جامعه شد. این نتیجه‌گیری و برداشت حاصل مقایسه دو کانون و بستر متفاوتی است که خاستگاه این دو ترجمه شد. با وجود مسافت اندک دو شهر از یکدیگر، خوانندگان شاهد دو ترجمه کاملاً متفاوت از یک اثر هستند و به همین ترتیب می‌توان ارزیابی کرد که سطح مخاطبان این دو ترجمه نیز با یکدیگر کاملاً متفاوت بوده است. نوع واژگان و دقت و سواس گونه‌ای که عبدالرحمن در گزارش عبارات سهروردی از خود نشان می‌دهد، نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن سطح مخاطبان اثر باشد. با توجه به اظهارات کاتب معارف‌العوارف در مقدمه، افراد بسیار زیادی در آن زمان مشتاق بودند که وی کتاب سهروردی را ترجمه کند و شمار بسیاری خواستار آن بوده‌اند که مترجم متن ترجمه خود را برای آنها املا کند و سعادت کتابت آن

نصیب‌شان شود. از همین عبارات برمی‌آید که خیل علاقه‌مندان این مشرب که پی‌جوی دریافت چنین ترجمه دقیق‌تری بوده‌اند، بسیار بوده است: «آن یگانه که امروز این معنی بر وی ختم است و ارشاد طالبان بر خدمتش متعین، ابوالنجاشی عبدالرحمن، ... - نشر این اسرار و کشف این استار را - این ترجمه متبرک که عواید فواید آن همگنان را شامل است، تمام فرمود؛ از حل الفاظ مشکله و شرح معانی معضله و غیر آن، ید بیضا نموده و الحق ترجمه کتاب چنین باید که توضیح و تنقیح اصل از آن بیاید با چند فایده دیگر و حقیقت آن که این معانی در این ترجمه جمع است؛ چنانچه وصف آن در این چند بیت یاد کرده شد:

بس نکته در این کتاب جمع است کان‌هاست دقیقه نزد عارف
لفظش نه عوارف است، لیکن هم ترجمه است و هم عوارف
جمع است در این جمیع عرفان شد نامش از این سبب معارف

و چون از سواد آن فارغ شد و عزم مبارکش در املائی آن مصمم فرمود، هریک از معتقدان این خانقاه که ذوفنون عهد و در انواع هنر، ارباب حل و عقدند، سر طاعت از گریبان استطاعت علم و فضل برآوردند؛ به زبان حال: «همه کوشیم تا چه فرمایی» ورد وقت ساختند» (شیرازی، ن. خ ۸۹۱: ۴ ب).

از این گزاره‌ها چنین برمی‌آید که مخاطبان ظرفیت درک و پذیرش متن عوارف را به شیوه‌ای تخصصی و تمام‌عیار داشته‌اند و در آن زمان خوانندگان کتاب او در اقلیم فارس، آمادگی و استعداد جذب و درک آموزه‌های عرفانی و تربیتی سه‌روردی را - به‌شکلی ناب و بی‌کم‌وکاست - در خود مهیا کرده بودند و نثر علمی عبدالرحمن برایشان ملموس بوده است و این آمادگی را در خود ایجاد کرده بودند که عبارات سه‌روردی را که گاهی غامض است، با بیانی علمی فراگیرند.

نتیجه‌گیری

هر خطیب یا نویسنده برای القای مفاهیم ذهنی خود، به صغری کبری چیدن و ذکر مقدماتی نیاز دارد تا بتواند حاصل اندیشه‌ها را به گفتار و نوشتار تبدیل کند. گاهی این روند دستخوش هنرنمایی‌ها و افزودن و کاستن‌هایی می‌شود که مفاهیم را تحت تأثیر تعابیر قرار می‌دهد. این پدیده حاصل ذهنیتی است که در آن وصف بر خبر برتری دارد و گاهی ممکن است معنا قربانی هنرنمایی و صورت توصیفی عبارات شود. ابومنصور اصفهانی در جایگاه سخنوری چیره‌دست تمایل دارد در کنار القای مفاهیم اولیه، تصاویر بیانی و تعبیراتی ادیبانه را چاشنی ترجمه خود کند و در کنار آن، مهارت خود را در زبان‌آوری نمایان کند.

در این سبک از ترجمه، توجه‌داشتن به خوانندگان موجب گرایش او به هنرنمایی‌های لفظی و آراستگی کلام شده است؛ به‌گونه‌ای که گاهی متن او را به سطح والایی از شاعرانگی ارتقا می‌دهد. به نظر می‌رسد دخل و تصرف‌های ابومنصور در نمونه‌های درخور تأملی موجب استحاله مفاهیم و دگردیسی اندیشه‌های سه‌روردی شده است؛ به‌گونه‌ای که گاهی محوریت کلام را در دست می‌گیرد و نظریه و پسند خود را جانشین متن سه‌روردی می‌کند. او که نام کتابش را «ترجمه عوارف/المعارف» نهاده است، خود را نسبت به تصرف در گزاره‌ها و نیز اعمال نظر کلی مجاز می‌داند و مطالب سه‌روردی را تا حد یک‌سوم تقلیل می‌دهد.

به نظر می‌رسد فضای اصفهان در ابتدای قرن هفتم به‌سبب بافت فرهنگی تخریب‌شده در اثر تهاجم مغولان، دیگر آماده پذیرش ترجمه‌ای تمام‌عیار و تخصصی نیست؛ بنابراین ترجمه ابومنصور عموماً ذوقی و مبتنی بر گزینش‌های تفننی

است؛ زیرا با این پیش‌فرض فراهم آمده است که کتابی باشد برای تربیت و راهنمایی عامه مردم. در سوی مقابل، عبدالرحمن در بازپروراندن و گزارش متن سهروردی، پایه‌پای او و کمابیش بدون اندک افزودن یا کاستن پیش می‌رود و می‌توان چنین ارزیابی کرد که حذف یا مفصل‌گویی به سبک ابومنصور یا ظهور صورخیال در متنش راه ندارد. او جز در معدود فرصت‌هایی که در هنگام بیان مقدمه یا ترجمه اشعار بر خود جایز می‌داند، در دیگر مواقع از این امر تخطی نمی‌کند. با وجود آنکه می‌داند استفاده نکردن از آرایه‌های کلامی، اثرش را از نظر ادبی در سطح متنی متوسط قرار می‌دهد، برای اظهار تعهد به نثر سهروردی، این نوع قضاوت را به جان می‌خرد و نسبت به دخل و تصرف در آن، کاملاً خوددارانه رفتار می‌کند. او رسالت خود را در انتقال تام و تمام مفاهیم عوارف می‌داند؛ پس ترجمه‌ای متن و پای‌بند به اصول و معیارهای ترجمه ارائه می‌دهد. ترجمه‌اش را می‌توان ترجمه‌ای مدرسی و مناسب برای طبقه علما معرفی کرد و می‌توان اینگونه تعبیر کرد که مخاطبانش خود افرادی فاضل و زبان‌دان بوده‌اند.

معارف‌العوارف خواننده را از متن عوارف بی‌نیاز می‌کند؛ درحالی‌که ترجمه ابومنصور به سبب رویکرد تلخیصی و فراگیر خود بیش از آنکه ترجمه باشد، نوعی تلخیص یا اقتباس به شمار می‌رود و در قیاس با معارف‌العوارف جامعیتی ندارد.

اگر عبدالرحمن تنها قصد فضل‌فروشی برای مخاطب داشت، این کتاب از جنبه تربیتی‌اش بازمی‌ماند. تدریس عوارف‌المعارف شرط نخست تأسیس بعضی خانقاه‌ها بوده است؛ به همین سبب می‌توان نتیجه گرفت که دست‌کم بیشتر مخاطبان وی آن‌قدر به این واژگان عربی و تخصصی مسلط بوده‌اند و در میان‌شان کاربرد داشته است که مترجم بی‌هیچ ابایی آن عبارات مهجور را به شکلی ملموس برای‌شان ذکر می‌کرده است. اقلیم فارس که در زمان ترجمه عوارف تحت قلمرو اتابکان نسبتاً در امن و امان به سر می‌برده، بالقوه می‌توانسته است بی‌هیچ تحریفی جويا و پذیرای تمامی مفاهیم و عبارات سهروردی باشد.

پی‌نوشت

۱. «ن.خ»: نسخه خطی تحریر سال ۸۹۱ هجری (روش ارجاع: مطابق آیین نگارش مقاله علمی پژوهشی، محمود فتوحی)

منابع

- ۱- قرآن کریم (۱۳۷۴). ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: جامی و نیلوفر، چاپ نخست.
- ۲- اصفهانی، ابومنصور اسماعیل بن عبدالمؤمن (۱۳۹۲). ترجمه عوارف‌المعارف، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۳- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۸۲). *نفحات الأنس من حضرات القدس*، تصحیح محمود عابدی، تهران: اطلاعات، چاپ چهارم.
- ۴- جوینی، محمد (۱۳۷۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب، چاپ اول.
- ۵- خواجه‌پیری، مهدی (۱۳۷۹). «فهرست میکروفیلم‌های مرکز میکروفیلم نور در هند»، دهلی نو، *Indian Islamic Manuscript*.
- ۶- خوافی، فصیح (۱۳۸۶). *مجمعل فصیحی*، تصحیح محسن ذبیحی نصرآبادی، تهران: اساطیر، چاپ اول.
- ۷- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۰). «سعدی و سلغریان»، *سعدی‌شناسی*، دفتر چهارم، ۹۸-۱۳۱.

- ۸- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۶۴). فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران، چاپ نخست.
- ۹- دهباشی، مهدی؛ میرباقری فرد، علی اصغر (۱۳۸۸). تاریخ تصوف (۱)، تهران: سمت، چاپ نخست.
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۱- رازی، نجم‌الدین (۱۳۷۴). مرصادالعباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: علمی فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۱۲- رستگار فسایی، منصور (۱۳۹۲). انواع نثر فارسی، تهران: سمت، چاپ چهارم.
- ۱۳- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲). ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر، چاپ یازدهم.
- ۱۴- سروری، امید (۱۳۹۴). «ترجمه عوارف‌المعارف از ظهیرالدین عبدالرحمن شیرازی»، پیام بهارستان، شماره ۲۵، ۱۱۱-۱۰۴.
- ۱۵- سعدی شیرازی (۱۳۸۱). بوستان (سعدی‌نامه)، تصحیح غلام‌حسین یوسفی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ هفتم.
- ۱۶- سهروردی، ابوحفص شهاب‌الدین عمر. (۲۰۰۶). عوارف‌المعارف، تصحیح احمد عبدالرحیم السایح، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة، چاپ اول.
- ۱۷- شیرازی، ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی بن بزغش (م ۶۷۸ ق). نسخه خطی معارف‌العوارف فی ترجمه عوارف‌المعارف، کتابت: ۸۹۱ ق، هند، علیگره، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی [H. G. 21/63 560]، ش ۵۹۱ شماره میکروفیلم: 74/1].
- ۱۸- شیرازی، عیسی بن جنید (۱۳۶۴). تذکره ملتمس‌الاحبا یا هزار مزار (ترجمه شدالازار)، تصحیح عبدالوهاب نورانی وصال، شیراز: کتابخانه احمدی.
- ۱۹- صفاء، ذبیح‌الله (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات در ایران ج ۲ و ۳، تهران: فردوسی، چاپ چهارم.
- ۲۰- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۷۲). مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: مؤسسه نشر هما، چاپ چهارم.
- ۲۱- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۴). «ترجمه عوارف‌المعارف سهروردی»، نشر دانش، شماره ۳۲، ۳۷.
- ۲۲- نظامی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۸۰). چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی و اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر، چاپ دوازدهم.
- ۲۳- هنرفر، لطف‌الله (۱۳۵۶). اصفهان، تهران: فرانکلین؛ با همکاری شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم.